

در تدارک دومین گردهمایی

سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

دوازدهم مرداد ماه هشتاد و شش

اتاق پالتاکی پویش

اتاق پالتاکی پویش

در تدارک دومین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در
ایران
آخرین گزارش روند پیشرفت کار و اعلام برنامه های گردهمایی

زمان :

دوشنبه ۶ اوت ۲۰۰۷،

ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی

در اتاق پالتاکی پویش

آدرس در پالتاک

PalTalk _ Category: Middle East > Iran >
Iran Goftego haye زندان

پیام : کانون دفاع از آزادی بیان - گوتنبرگ (سوئد)

به: برگزار کنندگان دومین گردهمایی سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران- کلن

یاران نازنین

رفقای گرامی

شرکت کننده گان در گردهمایی سراسری زندانیان سیاسی ایران - کلن

کانون دفاع از آزادی بیان - گوتنبرگ (سوئد)، پشتیبانی خود را از تلاشها و اقدامات همه جانبه شما در برپایی این یادمان فراموش نشدنی اعلام می دارد.

پشتکار یکایک شما دست اندرکاران گردهم آیی در سازمان دادن یادمان یاران و بحث بر سر ابعاد جنایات سران رژیم تاریک اندیش جمهوری اسلامی ایران در دو تابستان خونین ۶۰ و ۶۷، و آنچه را که از فردای روی کار آمدن این نظام، بر سر مردمان کشورمان آورده اند، شایان توجه و قدردانی است.

ما به سهم خویش بر این باوریم: که از ذهن برون نکردن، خاطره فراموش نشدنی یاد همه یاران این دو کشتار و همه جان باختگان راه آزادی و برابری، بر ما ضروری و لازم است.

از نگاه ما، آموختن آنچه که بر ما رفته است به نسل فردا، در گرو بفراموشی نسپردن کرامت انسانی انسانهایی است که با نگاهی بشر دوستانه و نوعی ذهنیت آرمانی به ارزشهای انسانی و مقاومت و پایداری، بر سر میثاق های خود، برای وصول برابری و آزادی های اجتماعی ایستادند و کمر خم نکردند.

به باور ما باید صدای دادخواهی همه آزاد زنان و آزاد مردانی که برای رهایی جامعه ای عاری از ستم، سر بر دار شدند و جان باختند، بگونه ای زنده نگاهداشته شود که فرزندان مادر و پدر از دست داده، مادران داغدار، همسران گریان، پدران زانو بر غم و پشت خم کرده، به پشتوانه نام آوری های عزیزان از دست رفته شان، پشت سر هر تریبونی جای گیرند و خود را به مصداق یک برگ سند از هزاران هزار برگ سند جنایت علیه بشریت این نظام مرگ پرور، افکار عمومی جهانیان را نسبت به ابعاد عظیم جنایات صورت گرفته بر انگیزانند.

به پشتوانه برپایی همین گردهم آیی های چند صدایی است که ضربآهنگ یک مبارزه سراسری و همه جانبه در خارج از کشور بعلیه کلیت نظام، در خدمت مبارزه داخل و یاری به جنبش های اجتماعی مستقل درون کشور (زنان-دانشجویان- معلمان- استادان شجاع دانشگاهها- مبارزات اقلیت های ملی طرفدار مردم و مخالف هرگونه دخالت خارجی کارگران و زحمتکشانشان) شکل میگیرد.

کانون ما به تلاشهای صادقانه شما یاران نازنین ارج فراوان میگذارد و ضمن پشتیبانی و حمایت فعال از اقدامات عملی شما در دومین گردهم آیی سراسری در کلن (آلمان) خود را در کنار شما می یابد.

با آرزوی اینکه بتوانیم طی سالهای آینده، این سیمنار را در کشور سوئد و در شهرمان گوتنبرگ با ابعادی گسترده تر، به پشتوانه خرد جمعی مان بر گزار نماییم.

کانون دفاع از آزادی بیان - گوتنبرگ (سوئد)

۳۱ ژوئیه ۲۰۰۷

یادداشت های شتابزده - ۴

در تدارک دومین گردهمایی سراسری (کلن، ۲۴ تا ۲۶ اوت ۲۰۰۷)

بر علیه بیدادگری

تکاپوی یافتن راه های موثرتر برای دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه بر علیه تمامیت جمهوری اسلامی پایان نخواهد گرفت، مگر با سرنگونی این رژیم. فراز و نشیب های این مبارزه، در اثر سال های طولانی سیطره و سرکوب حکومتیان، موجب نشده است که شعله های این آتش به خاموشی بگراید. در سال های اخیر، روندی پیوسته و

امیدوارکننده در زمینه دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران در سطح داخل و خارج از کشور دیده می شود. اهمیت این روند در دوره کنونی با توجه به یورش کابینه نظامی-پلیسی دولت احمدی نژاد به جنبش های اجتماعی، دو چندان می شود. بدون حفظ هوشیاری و روحیه اعتراضی مردم کشورمان، بدون فشار افکار عمومی جهان، بدون انتقال تجربیات جنبش کمونیستی و چپ انقلابی به نسل نوین مبارزین سیاسی و اجتماعی و... سرنوشتی خطرناک در انتظار فعالین کنونی این جنبش هاست.

از ویژگی های روند همگرایی کنونی، اقدام مستقیم در پاسخ به ضرورت های واقعی مبارزه در داخل و خارج از کشور است. برای نمونه، همکاری های گسترده طیف های مختلف فعالین سیاسی برای برگزاری نخستین گردهمایی سراسری (۲۰۰۵) بازتابی از این روند است. این نمونه در سایر زمینه ها، از جمله حمایت از مبارزات کارگری یا دفاع از حقوق زنان نیز دیده می شود. میزان موفقیت چنین کارزارهایی وابستگی مستقیمی به میزان توجه آنان به پیشبرد روش همکاری غیربوروکراتیک و مستقیم نیروهای عمل کننده در مبارزات کنونی دارد.

«بوروکراسی» به مفهوم گسترده آن را در این چند سطر مد نظر ندارم، بلکه به مفهومی که لنین در چند کلمه آن را خلاصه می کند، مد نظر می باشد: «بوروکراسی عبارت است از تابع نمودن منافع کار به منافع جاه» (نقل از حافظه، یک گام به پیش، دو گام به پس). در این کارزارهای مداوم، همان گونه که در برخی از نوشته های قبلی اشاره کرده ام (<http://dialogt.org/magh/altnati3.pdf>)، «روابط افقی» به جای «روابط عمودی» حاکم هستند. «شبکه ای» از فعالین در گوشه و کنار جهان در تماس با یکدیگر آن را به پیش می برند. راه برای ابتکار عمل افراد و یا مجموعه های مختلف باز است و زمین گیر بحث های فرسایشی بوروکراتیک با سنت های اخلاقی خاص بوروکرات ها نیستند. برعکس، سبکبال و راحت، حرکت می کنند و به جمهوری اسلامی و طبقات حاکم، فرصت تبلیغات تخریبی را نمی دهند.

ویژگی برجسته و مهم این حرکت ها، تلاش در جهت سازماندهی اقدام ها و کارزارهای مستقل و فراگروهی در دفاع از جنبش های پایه اجتماعی می باشد. تجربه چند سال اخیر نشان داده است که اختلاف نظرات گروه ها، سازمان ها و احزاب نبایستی بر حرکت فعالین مستقل (که بار اصلی مبارزات کنونی را بر دوش دارند) تاثیر بازدارنده ایفا کنند. بالعکس، این اقدام مستقیم و مستقل از قطب بندی های سنتی گروه های سیاسی بایستی در خدمت تسریع و گسترش مبارزات طبقاتی و اجتماعی قرار گیرد. بسیاری از اختلافات و «مسائل معوقه» نیروها و احزاب سنتی می توانند تا مدت های مدیدی همچنان باقی باشند، ولی جنبش های اجتماعی و طبقاتی کنونی را چنین «مشکلات معوقه» ای متوقف نکرده است. واقعیت امر این است که موج فعالیت ها و مبارزات کارگری، دانشجویی، زنان و خلق های تحت ستم، منتظر «اجازه» نمانده اند و مستقل از همه این بحث ها به راه خود ادامه می دهند.

تشخیص درست چنین روندی از سوی طیف وسیعی از نیروها، باعث شده است که شکل نوینی از همکاری و همیاری متقابل در مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی تجربه شود. شکلی که «معضل مشخص» را پیش روی خود قرار می دهد و از بحث های دور و دراز نظری که از پیوند واقعی با روند مبارزه طبقاتی بدورند، خودداری می کند. ساده و رک امر مبارزه را به پیش می برند. مخاطب باید تصمیم بگیرد که برای امر آزادی زندانیان سیاسی می خواهد بکوشد یا نه؟! برای حقوق برابر زن و مرد ارزشی قائل است یا نه؟! کارگران زندانی را زیر تیغ جلا

رها می کنند یا به یاری آنان می شتابند؟! به حکم اعدام فعالین کرد، ترک، عرب یا بلوچ اعتراض می کند یا نه؟! برای نجات آنانی که در زیر اعدامند، هم اکنون راهی می جوید یا آن را موکول به آینده می کند؟! روندهای نوین مبارزه، جا برای تئوری های کافه نشینانه باقی نمی گذارند که «اگر این مبارزه چنین باشد و چنان، آن گاه شاید ما حمایت کنیم!» گویی فعالین این جنبش ها به پاسخ لنین گوش فراداده اند که به رهبران منشویک ها می گفت وظیفه ما، حمایت از هر تک جوش انقلابی است که بر علیه حکومت موجود برمی خیزد. (نقل به معنی) جنبش های اجتماعی و مبارزه طبقاتی را ما «راه» نمی اندازیم، بلکه به عنوان امری عینی و مستقل، بر مبنای شرایط مادی موجود، در جامعه فعال می شوند، و بسته به چگونگی تدارک شرایط ذهنی آن، به پیش می روند و ارتقا می یابند و یا در اثر سرکوب حاکمان برای دوره ای به قهقرا می روند. پس «نسخه نویسی» برای چنین جنبش هایی به دور از درایت و عقل سلیم است. این جنبش ها راباید شناخت، در ارتقای آنان کوشید و ارتباط شان را به سایر جنبش های همگن روشن تر و محکم تر ساخت.

چند نمونه

در این فرصت کوتاه، نمی خواهم به همه جوانب و ویژگی های این روند نوین حضور نیروهای چپ، کمونیست و پیشرو در مبارزات طبقاتی و اجتماعی بپردازم. اشاراتی کوتاه داشتم تا توجه خواننده را به تلاش های پرارزش فعالین این کارزارها جلب کنم. برای من مهم است که این کارزارهای به ظاهر پراکنده، سبک و سیاقی مشترک دارند و در عین حال، خودویژگی ها و چهره خاص خود را نیز حفظ می کنند.

یکی از مواردی که پس از گردهمایی سال ۲۰۰۵ در کلن، تجربه شد، همکاری وسیع تشکل های مختلف دفاع از زندانیان سیاسی در گوشه و کنار جهان، به خصوص فعالین داخل کشور در مراسم های «یادمان کشتار سراسری زندانیان سیاسی ایران» در سال ۲۰۰۶ بود. این همکاری که با فراخوانی مشترک (http://dialogt.org/marasem67_2007/bayaniieh_moshtarak.html) از سوی بیش از ۲۰۰ شخصیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نیز ۶۲ انجمن و تشکل دمکراتیک و ۲۲ وبلاگ پشتیبانی شد، با فعالیت هایی مشترک در عرصه کشورها و شهرهای مختلف ادامه یافت. بازتاب آن، از طریق ۴ برنامه ویژه تلویزیونی (تلویزیون پویش/ کشور، حول محور بزرگداشت یادمان جانفشانان سال های سیاه ۶۰ و نیز دفاع از زندانیان سیاسی کنونی در ایران شد. نمونه ای دیگر، کارزاری است که در ماه های گذشته برای دفاع از جان صفر کاوه شیجانی، زندانی سیاسی سابق آغاز شد که خوشبختانه با نتیجه مثبت دفتر سازمان ملل در ترکیه به هدف خود، یعنی دفاع از حق پناهندگی یک زندانی سیاسی سابق رژیم جمهوری اسلامی، رسید. برای بسیاری از ما، این خبر موجب امیدواری شد. اولین مطلب صفر کاوه به گفتگوهای زندان، در ۷ فوریه ۲۰۰۶ تحت عنوان «آتش سوزی در زندان رشت» (http://dialogt.org/image/zندان/zendane_rasht.htm) انتشار یافت. تلاش برای توجه به وضعیت او، از سوی مقامات دفتر پناهندگی سازمان ملل در ترکیه، با ناکامی اولیه روبرو گردید. به همین دلیل، برای گفتگوهای زندان، از آن رو این کارزار اهمیت داشت که از فوریه ۲۰۰۶، علی رغم تلاش ها و پشتیبانی از همبند سابق، صفر کاوه شیجانی، توجه و اهمیت کافی به سرنوشت او و نیز سایر زندانیان سیاسی سابق چه در داخل و خارج از کشور

نشان داده نمی شد. خوشبختانه در مارس ۲۰۰۷ اقدام وسیع برای دفاع از حق پناهندگی او منجر به شکسته شدن دیوار سکوت در این زمینه شد.

با این تجربه، امید همبستگی بیشتر برای دفاع از زندانیان سیاسی سابق تقویت شده است. متأسفانه تجربیات مکرر نشان داده که به اندازه کافی توجه و توان برای پشتیبانی از وضع زندانیان سیاسی سابق که از زندان ها و حکومت اسلامی جان بدر برده اند و خود را به خارج از کشور رسانده اند، اختصاص داده نمی شود. در سال های اخیر به دفعات حق زندگی و پناهندگی زندانیان سیاسی سابق مورد تعرض دولت های میزبان قرار گرفته است. در اغلب موارد، تنها مجموعه محدودی به شرایط وخیم زندانیان سیاسی - نه فقط در زندان - بلکه حتی در هنگام و پس از گریز به خارج از کشور توجه می کنند. به هر رو، تجربه همکاری وسیع در دفاع از جان صفر کاوه، روزنه امیدی برای سایر قدم ها و همکاری ها باز کرد که در بستر فضای همگرایی فعالین مستقل و تشکل های پیشرو بایستی مورد سنجش قرار گیرد.

این روند هماهنگی و همکاری با شدت گرفتن موج سرکوب حکومت جمهوری اسلامی، اهمیت روزافزونی یافته است. از هنگام روی کار آمدن دولت خاتمی، تحلیل تعدادی از زندانیان سیاسی سابق براین بود که این دولت «پیش درآمد» سرکوب جنبش های کنونی است. تحلیلی که در فضای مباران تبلیغاتی «اصلاح طلبان!؟» و حواریونش در خارج از کشور، چندان جدی گرفته نشد. با این حال با روی کار آمدن دولت نظامی-پلیسی احمدی نژاد، سرکوب وسیع مبارزه اجتماعی و طبقاتی در داخل کشور وارد مرحله جدی تری شده و در ماه های اخیر «عملیات» با برنامه ریزی قبلی آغاز شده است. تصاویر به دارآویختن ده ها نفر که این روزها توسط رسانه های رژیم به سراسر جهان مخابره شده و می شود، نشان از تهاجمی فاشیستی و لجام گسیخته برای مهار جنبش های اعتراضی است. رژیم صریح و روشن مردم را به شکنجه و اعدام تهدید می کند.

در این میان، اسامی بیش از چهارصد زندانی سیاسی و عقیدتی که به همراه فراخوان دفاع از جان فعالان کارگری، مبارزان زن و دانشجویان (<http://dialogt.org/juli2007/list2.html>) انتشار یافته، تنها گوشه های کوچکی از فاجعه بزرگی است که رژیم برای سرکوب جنبش های اجتماعی و فعالینش در انبان دارد. از همین رو، به گمانم، نیروهای کمونیست، چپ و پیشرو بایستی برروند همگرایی مبارزاتی خود سرعت بیشتری دهند تا در مهار این فاجعه که با حیات جمهوری اسلامی پیوند خورده، پر قدرت تر و پردامنه تر بکوشند. فراخوانی که تاکنون به امضای بیش از ۴۰۰ نفر از شخصیت های سیاسی و اجتماعی و بیش از ۱۰۰ تشکل و نهاد رسیده است، می تواند به عنوان نقطه عزیمتی برای تدابیری جدی تر و عملی تر بر علیه بیداری ها و موج اعدام های اخیر باشد.

همایون ایوانی،

۱ اوت ۲۰۰۷

برای اطلاع بیشتر:

http://dialogt.org/seminar/tadarok_seminar2.html

http://dialogt.org/seminar/etelaieh_khabari3.html

می خواستم مادرید را ببینم
اما نه مادرید ماتادورها را از پس پرده های سرخ شان برای دریدن گاوهای فلک زده!
و نه هیاهوی اولیه ی تماشایچیان بی خبر از رنج به سلابه کشیده شدن حیوان درمانده!
می خواستم مادرید تب کرده
مادرید خروشان
مادرید همبستگی جهانی
مادرید سرخ
مادرید جولای ۱۹۳۶ را ببینم!

گریستم برایت
تلخ و درد آلود
در پرده اشک می دیدم
خاک کوچه هایت با خون می آمیخت
خون سرخ، خون گرم!

کوچه هایت بوی خون می داد
بوی خون ماریا،
بوی خون فرانسوا،
بوی خون سرپوژا،
بوی خون بهمن
بوی عطر خون رفقایم از سراسر دنیا
زن، مرد
جوان، پیر

خیابان هایت بوی گنداب می داد
بوی توطئه
برای دفن انقلاب

بوی لاشه متعفن
بوی مردار سرمایه!
بوی استثمار
بوی تبعیض!
بوی زخمه ی زنجیر
برگرده ی بردگان
بردگان استعمار
بردگان کارمزدی!

اشک به صورتم شیار می کشید
چون خون سرخ رفقایم
بر خاک کوچه های تو
مادرید!

جوان

در جبهه هایی که نا برابر بود جنگیدیم

با انفجار هر گلوله

پیکره متلاشی انسانها رفقایمان را دیدیم

نشویم

برای یکدیگر و برای آنها گریستیم که دوستشان داشتیم

برای آرزوهای جوانمان

در میان حصارهای جدایی

شبهای شکنجه و اضطراب

با یکدیگر سخن گفتیم

سخن از آرزوهای جوانمان

دیدار با دریایی از انسان در میدان آزادی

هنگامه وداع

یادگار خشمهای فرو خورده

با یکدیگر گریستیم و خندیدیم

در راهروهای نمود شمال و جنوب

زندان ایران

آنان

پیروزمند بر چوبه های دار رفتند

با قطره ای از اشک در چشمهایمان

با او وداع کردیم

بر گونه های نازنینش بوسه زدیم

ما عشق را در آغوش گرفتیم

ما جان ندادیم

زنده ماندیم

پیوسته رویدیم

ثانیه ها را شمردیم

از مرزهای آتش گذشتیم

واژه های مرگ را به تمسخر گرفتیم

و چه

صادقانه عشق را بر گیسوان باد گره زدیم

تا بگسترد در پهنه این سرزمین

ما یادگار انیم

ما خواستیم بمانیم

ریشه در عشق بگسترانیم

ما خواستیم بمانیم تا به فراموشی سپرده

برویم و شاد باشیم

از تابوت در آمده و بار دیگر پای بر زمین زندگان نهادیم

تابوت حاجی داوود

مغرور و سربلند

با قطره ای از اشک در چشمهایمان ماندیم

اشکهای نریخته بر خاک تب دار میهن سرخ و سبز

ما یادگار انیم

یادگار سرودهای سرخ و سبز

یادگار عشق و نفرت

با امید روزهای انفجار

سیروس کار

دسامبر ۲۰۰۴